

زحمات فوق‌العاده تولید خواهد نمود و بواسطه ارتباط بغداد با بمبئی اشکالات ما را در هندوستان بمراتب زیاد تر خواهند کرد. بنا بر این دارای این عقیده هستیم که این اتحاد دفاعی با دولت عثمانی برای انگلستان مفید خواهد بود و برای این مقصود بطور قطع لازم است که انگلستان در يك محل نزدیکتر و دور دست‌رس‌تر از نقطه ما لئا واقع شود (۱).

لرد سالزبوری سعی مینمود دولت عثمانی را ترغیب کند که دولت مزبور با انگلستان داخل در اتحاد دفاعی بشود. باین نظر که دولت انگلستان دفاع ممالک آسیائی دولت عثمانی را در مقابل تجاوزات دولت روس بعهده بگیرد و عنوان مینمود که محل مناسبی در نزدیکی آسیای مرکزی باید انتخاب بشود که تکیه‌گاه قوای بحری و در عین حال بری دولت انگلستان واقع گردد، و این تکیه‌گاه باید دو محلی باشد که بمصرفات دولت عثمانی نزدیک باشد؛ آن محل هم جزیره قبرس میباشد و میباشد دولت عثمانی آنرا در اختیار دولت انگلیس بگذارد که از آنجا قوای انگلستان در موقع لزوم بتواند جلو تجاوزات روسها را در آسیای صغیر بگیرد.

در این تاریخ لرد سالزبوری بهمین عناوین میخواست جزیره قبرس را بدست آورد، بالاخره چنانکه خواهید دید جزیره مزبور را برای همیشه تصرف نمود هنوز هم در اختیار خود دارد.

در ۱۶ ماهه ۱۸۷۸ لرد سالزبوری بمستر لایارد وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول مینویسد:

در این موقع دو شرط معین و معلوم واجب و حتمی است در صورتیکه برای اتحاد دفاعی ما قدر و قیمتی قائل شده باشیم، در داخله مملکت عثمانی برای ما هیچ موافقی نباید ایجاد شود. و اما باید تمام و سائل سهل را در اختیار خود داشته باشیم که بتوانیم در آسیا کمک مؤثری بکنیم. برای انجام این مقصود اول لازم است که دولت عثمانی اطمینان‌های کافی بما بدهد که سکنه مسیحی آسیای عثمانی دارای حکومت عادلانه خواهند بود، مانند همان نوع حکومتی که در معاهده سن استفانو با دولت روس

قرار آن داده شده است ، بنابراین باید بما اختیار داده شود که در موافقی که عدم توجه نسبت با آنها دیده میشود ما بتوانیم تذکر داده آنچه که صلاح است باطلاع اولیای امور عثمانی برسانیم تا اینکه از سوء اداره جلوگیری شود. شرط دوم این که دولت عثمانی جزیره قبرس را واگذار کند که ما آنرا اشغال کنیم و این کار دو حسن دارد، هم با آسیای صغیر و هم بشامات بهره نقطه نزدیک است ، بدون این که صلح اروپا متزلزل شود و بدون این که اظهار دشمنی علنی بکنیم ما میتوانیم مواد جنگی و مهمات نظامی و اگر صلاح باشد قشون در این جا تمرکز دهیم که عملیات جنگی ما را نسبت بحفظ آسیای صغیر و شامات سهل و آسان کند و سایر دول نیز در این اقدام حسن حسادت نخواهند داشت .

ما هرگز تصرف آنها را به این نیت اقدام نمیکنیم که قصد خصومت نسبت به باعالی داشته باشیم و یا اینکه میخواهیم در تقسیم ممالک عثمانی برای خود سهمی فرض کنیم ، هرگز چنین منظوری در نظر نیست ، ما تصرف آنرا جزو شرایط حفظ ممالک آسیائی دولت عثمانی قرار میدهیم که در مقابل تجاوزات روسها بعهده میگیریم ما مخصوصاً شرط خواهیم کرد این دو تعهد در موقعی عملی خواهد بود که در نتیجه روسها بخواهند در ارمنستان نظر الحاقی داشته باشند ، همین که این موضوع از بین رفت هم اتحاد دفاعی ما و هم تصرف جزیره قبرس هر دو از بین رفت .<sup>(۱)</sup>

تصرف جزیره قبرس در همان روزها در کابینه انگلستان قطع شده بود . علاوه بر این چندین نقاط دیگر نیز در نظر گرفته شده بود ، مانند لیمنوس<sup>(۲)</sup> میتلین<sup>(۳)</sup> کرت<sup>(۴)</sup> الکاندرتا فقط دو نقطه مهم که اهمیت آنها از سایرین زیادتر بوده ، جزیره قبرس بود و الکاندرتا ، پیش تر این دو نقطه طرف توجه کابینه لندن قرار گرفته بود که بتصرف دولت انگلیس درآید . بالاخره تصمیم گرفته شد - جزیره قبرس اشغال شود چون که به این جزیره به اندازه هرات اهمیت میدادند و آن را - دروازه مصر ، شامات و آسیای صغیر میدانستند .<sup>(۵)</sup>

(۱) تاریخ زندگانی سالز بوری صفحه ۲۶۹ (2) Lemnos (3) Mytilene (4) Crette (۵) همین که جزیره قبرس از طرف قوای بحری انگلستان اشغال شد بنام قبرس انگلیسی معروف گردید . قبرس انگلستان، کتابی است که دیکسون Dixon در سال ۱۸۷۹ تألیف نموده، ایضا کتاب دیگری در همان سال راجع به این جزیره بیکر Baker نوشته است.

در ۲۲ ماه مه لرد سائز بوری تلگرافاً بمستر لایارد دستور میبدهد که پیشنهاد اتحاد دفاعی با دولت انگلستان را سلطان عثمانی تقدیم کند؛ و فقط ۴۸ ساعت مهلت قرار بگذارد که در این مدت جواب رد یا قبول بدهند و در ضمن به سلطان عثمانی بگویند که اگر در رأس و عده جواب ماعد ندهد دولت انگلستان بمخالفت خود نسبت بروسپا که برای خاطر دولت عثمانی شروع نموده است خاتمه خواهد داد، و مقاومت هائی که در مقابل تقسیم ممالک عثمانی نشان میدهند ترك خواهد نمود.

این پیشنهاد و این تهدید در موقعی است که تمام قراردادهای و تمام پیشنهادها بین انگلستان و روس و انگلستان و اطریش و انگلستان و آلمان قبول شده، تمام ترتیبات تشکیل کنگره برلن داده شده است و در چنین موقعی يك چنین اولتیماتومی از طرف يك دولتی ما فند دولت انگلستان بدولت عثمانی داده میشود. و این نتیجه فکر پانزده ماهه لرد سائز بوری بود، و برای انجام آن، طرح ریزی هائیده و اشخاص مخصوص و سری برای مطالعه این جزیره قبلا فرستاده شده. تمام تشریفات تصرف آن را داده بود و حال موقع مناسب آن رسیده بود که جزیره را اشغال کند و اینک باین شکل در آورده دولت عثمانی را در تنگنای سیاست گیر آورده و مجبور نموده جزیره قبرس را تحویل دولت انگلستان بدهد، عنوان هم موقتی است. ۴۸ ساعت تمام نشده رضایت سلطان عثمانی بلندن مخابره شد و عهد نامه مذکور به امضاء رسید. (۱)

موقع افتتاح کنگره نزدیک میشد، لرد بیکاثر فیلد و لرد سائز بوری از طرف انگلستان سمت نمایندگی پیدا نمودند. نماینده اول صدر اعظم انگلستان نماینده دوم لرد سائز بوری وزیر امور خارجه، و عهد نامه دولتین انگلیس و عثمانی هم که برای دفاع از ممالک عثمانی بود کاملاً سری بود و کسی از آن اطلاعی نداشت و آشکارا هم نمیبایست باشد برای این که حس حسادت بین دول، مخصوصاً در فرانسه تولید نشود مگر در آتیه و آن هم در موقع معین.

لرد سائز بوری قبل از حرکت از لندن دستور اعلان این معاهده را داده بود که پارلمان پیشنهاد شود.

در تاریخ ششم ژوئیه ۱۸۷۸ لرد سائز بوری در حین حرکت از لندن به لیدر

پارلمانی نوشته، دستور عملیات درکنگره را، تذکر داده بود که پیش آمد چنین خواهد بود؛ یعنی در ۲۵ جون کنگره برلن در ضمن ورود بمباحثه در عهد نامه سن استفانو بماده هیجده معاهده مزبور خواهد رسید؛ بحث در آن ماده شروع خواهد گردید و در شب همان روز مستر لایارد وزیر مختار انگلیس در استانبول بر حسب تعلیمات مخصوص از سلطان عثمانی فرمان اشغال جزیره قبرس را صادر نموده برای فرمانده کشتیهای دریای مدیترانه خواهد فرستاد.

در ۲۶ جون کنگره ماده نوزده را مطرح خواهد نمود؛ نمایندگان انگلیس اصرار خواهند نمود که دولت روس از تصرف فارس صرف نظر کند و در آخر آن جلسه نمایندگان حق مذاکره را برای خود محفوظ خواهند داشت که در جلسه بعد مذاکره کنند و در همان روز کشتیهای جنگی انگلیس در نزد یکی قبرس لنگر خواهند انداخت.

در ۲۷ جون نمایندگان انگلیس معاهده دولتین عثمانی و انگلیس را بکنگره خواهند داد و در همان روز وادینگتون<sup>(۱)</sup> وزیر امور خارجه فرانسه و نماینده آن دولت در کنگره موهای سر خود را کنده به تونون<sup>(۲)</sup> تلگراف خواهد نمود. و در ۲۷ جون امیرال کشتیهای جنگی انگلیس در مقابل بندر فاماگوستا<sup>(۳)</sup> متعلق بجزیره قبرس لنگر خواهد انداخت. و در ۲۸ جون لیدر پارلمانی دولت محافظه کار انگلستان عهدنامه دولتین عثمانی و انگلیس را روی میز پارلمان خواهد گذاشت. مستر گلادستون چهار ساعت تمام بر ضد خود پسندی انگلستان و پاکی نیت روسها در پارلمان تطق خواهد نمود. امیرال فرانسه با سه کشتی جنگی خود به بندر جزیره قبرس خواهد رسید و وقتی وارد خواهد شد که برای او دیگر دیر شده است. و در ۲۹ جون روزنامه دیلی نیوز ثابت خواهد نمود که تصرف قبرس در اثر حس نژادی رئیس الوزراء یهودی دولت انگلیس بود<sup>(۴)</sup>.

(۱) Waddington

(۱) سالز بوری صفحه ۲۷۲

(۲) Toulon

(۳) Famagusta بندر مهم فرانسه در مدیترانه و پایگاه کشتیهای جنگی فرانسه

(۴) تاریخ زندگانی لرد سالز بوری صفحه ۲۷۶

## اینک کنگره برلن

دستور لرد سالزبوری که در تاریخ ششم ماه جون ۱۸۷۸ به لیدر پارلمانی حزب محافظه کار بود، حاکی از رلی بود که میبایست نمایندگان دولت انگلیس در کنگره برلن بازی کنند. اینک جریان کنگره برلن.

نمایندگان انگلیس، برای کنگره برلن که در رأس آنها لرد دیکاترفیلد صدراعظم انگلستان و لرد سالزبوری وزیر امور خارجه قرار گرفته بود، در دهم ماه جون از لندن حرکت نمودند و در ۱۲ همان ماه در برلن بودند و بایزمارک ملاقات کردند؛ مخصوصاً صدراعظم انگلستان یکساعت تمام بایزمارک صحبت نمود تا اینکه از او قول گرفت که با نظریات دولت انگلستان در کنگره همراه باشد. (۱)

کنگره برلن روز ۱۳ ماه جون ۱۸۷۸ رسماً افتتاح شد، بایزمارک بریاست انتخاب گردید، بعد از نطق مؤدبانه بایزمارک، صدراعظم انگلیس نطقی بزبان انگلیسی ادا کرده از کنگره تقاضا نمود قشون روسها از خاک عثمانی خارج شوند و روسها با این پیش نهاد مخالفت نمودند و بایزمارک ختم جلسه آنروز را اعلان نمود. (۲)

در همین تاریخ روزنامه موسوم به «کلوب» قرارداد محرمانه دولتی بین انگلیس و روس را که بین لرد سالزبوری و کنت شوادلوف منعقد شده بود درج نمود، دهنده مواد این قرارداد پروژنامه مزبور، چارلز ماروین معروف بود که بعدها مورخ مشهور ممالک آسیای مرکزی شد و تاریخ روسها را در آسیای مرکزی و عملیات آنها را در چند جلد کتاب بطبع رسانیده است. (۳) انتشار این مسئله، فوق العاده برای لرد سالزبوری ناگوار بود؛ چونکه مایل نبود اعضاء کنگره و مخصوصاً دولت اطریش بدانند که چنین قرار دادی بین انگلیس و روس موجود است. کنت اندراسی در کنگره جداً از نظریات انگلیسها دفاع میکرد؛ خود لرد سالزبوری در مراسله خود در تاریخ ۱۷ جون باین موضوع اشاره نموده گوید «اطریشیها مردانه و ارچه در کنگره و چه در خارج دیروز

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۲۷۹ (۲) ایضاً صفحه ۲۸۰

(۳) ماروین در این تاریخ عضو وزارت خارجه انگلیس بود و برای دادن این قرارداد

بقیه پاورقی در صفحه بعد

از حمایت نمودند. (۱)

لردسالزبوری مینویسد:

«کنت اندر اسی از قرارداد ما با دولت عثمانی اطلاع پیدا نموده بود؛ از من سؤال نمود آیا حقیقت دارد، من جواب دادم قطعی نیست ولی خواهش نمودم در این باب با کسی مذاکره نکند، دیگر در این باب چیزی نگفت و تا حال هم نمیدانم چند نفر از آن اطلاع پیدا کرده اند.» (۲)

اما هنوز کنگره خانمه پیدا نکرده بود که موضوع قرارداد سری دولتین انگلیس و عثمانی علنی شد و بزبانها اقتاد ولردسالزبوری ناچار بود بوجود يك چنین عهدنامه سری اعتراف کند.

کنت اندر اسی از قرار داد سری خود بالردسالزبوری مطلع بود، دیگر اطلاع نداشت که دولت انگلیس يك قرارداد سری نیزین خود و روسها دارد؛ آن راهم شارل ماروین که شرح آن گذشت پروژنامه کلوب داده لرد مزبور را رسوا نمود.

اگر چه اقدامات لردسالزبوری سبب شده که ماروین را از وزارت امور خارجه بیرون نمودند و خواستند محاکمه کنند، اما قانونی در این باب وجود نداشت که او را باین جرم مجازات دهند، ولی لردسالزبوری باین نیز قناعت نکرد، در مراجعت بلندن قانونی گذرانده که مرتکبین این قبیل اعمال را مجازات دهند.

در هر حال، قرار داد سری بین روس و انگلیس علنی شد. قرارداد سری دیگری که با دولت عثمانی داشتند آن نیز بواسطه بی احتیاطی سلطان عثمانی قبل از موعد خود علنی گردید و همه از آن مطلع شدند.

لردسالزبوری انتظار داشت که از طرف فرانسه شدیداً مخالفت خواهد شد؛ اما چنین حرکتی از نمایندگان آن ظاهر نگردید، علاوه فرانسویها در این تاریخ حاضر نبودند با انگلیسها روابط تیره داشته باشند، چه بعد از شکست سال ۱۸۷۰ از آلمانها

بقیه پاورقی از صفحه پیش

داد سری پروژنامه، از وزارت خارجه اخراج شد؛ بعدها یکی از نویسندگمای معروف انگلستان شد؛ شرح کتب او در صفحه ۸۵۷ جلد سوم تاریخ روابط گذشت.

نقشه آنها این بود که توسط دولت انگلیس و روس از آلمانها اشقام بکشند . مؤسس این سیاست نیز گامبتای معروف میباشد ، او اولین کسی است که این نقشه را طرح ریزی نمود و در تاریخ زندگانی او باینموضوع اشاره شده (۱)

دولت انگلیس قایده که از کنگره برلن برداین بود که روسها را محدود نمود ، و قسمتی از متصرفات عثمانی را که بتصرف روسها درآمده بود بآن دولت مستردداشت ؛ اگر قلعه قارس و بندر باطوم بروسها واگذار شد ؛ در عوض جزیره قبرس را هم خود انگلیس مالک گردید ، علاوه بر اینها باروسها کنار آمدند که دست از افغانستان بردارند و حمایت خودشانرا از امیر شیرعلی خان امیر افغانستان پس بگیرند و نماینده امپراطور روس را از کابل احضار کنند . معاهده سن استفانو را بطوریکه بفرقه دولت انگلیس باشد اصلاح کنند . و دوئلت از اراضی را که دولت روس باسم بلغارستان معین نموده در تحت او امر خود در آورده بود ، مجبور شد مجدداً آن دوئلت را بدولت عثمانی مسترد دارد و بندر معروف **بورگاز** (۲) واقعه در دریای سیاه که بدولت روس واگذار شده بود دومرتبه بخود دولت عثمانی واگذار گردید .

بندر باطوم که دارای این همه اهمیت بود و روسها برای خودشان بندر نظامی کرده بودند ، لازم بود پس بدهند ؛ بالاخره پس از بحث زیاد ناچار شده آن را برای عبور و مرور تمام کشتی های دول ، آزاد گذاشتند که يك بندر آزاد بشمار رود . بسنی و هرزگوین (۳) این دو ایالت بدولت اطریش واگذار شد .

عمرکنگره برلن قریب یکماه طول کشید ؛ (۱۳ جون تا ۱۳ جولای) اقدامات لرد سالزبوری هر چه بود بجای خود ، اما نتیجه که از این کنگره بدست آمد عقب نشینی روسها بود از مقابل انگلیسها ، آن هم باصرار و وساطت و اعمال نفوذ بیژمارك صورت گرفت که در کنگره و بطرزبورغ اعمال شد ، تا اینکه الکساندر دوم امپراطور روس در مقابل اصرار و صلاح اندیشی بیژمارك تسلیم گردید .

(۱) زندگانی گامبتا تألیف پل دشائل صفحه ۷ - ۳۸۶

(۲) **Burgas** حال بندر معروف بلغارستان است در دریای سیاه

(۳) **Bosnia and Herzegovina**

دخالت بیزارمارک در این قضیه و اعمال نفوذ دولت آلمان به نفع دولت انگلیس برای این بود که آلمان طالب بود از انگلستان جنب قلوب کرده اتحاد و صمیمیت آن دولت را در مقابل ترس از حس انتقام فرانسه برای دولت آلمان تحصیل کند؛ (۱) انگلیس ها هم این مسئله را فهمیده و دانسته استقبال کردند، چه خوب میدانستند نزدیکی ظاهری با آلمان ها بالطبع روسها را از دایره اتحاد دول مثلث کنار خواهد نمود، همین طور هم شد، انگلیسها آلمانها را دست گرفته آنها را امینوار نمودند و بکمک آلمان روسها را از فتوحات خودشان محروم و پایشان را از افغانستان بریدند و فرانسه را بزور آلمان ترسانده، مصر را از چنگال عمال سیاسی فرانسه خارج نمودند که هر يك بجای خود خواهد آمد.

همینکه عمرکنگره برلن بیابان رسید، روزنامه های پترزبورغ اول شکایت بعد حمله را نسبت به بیزارمارک شروع نمودند؛ این جنگ قلمی برضد بیزارمارک در روزنامه های پترزبورغ بدرجه اعلا رسید و عموماً بیزارمارک را هدف حمله قرار میدادند.

روزنامه ایکه پیش از سایرین به بیزارمارک حمله مینمود به پرنس گرجاکف منسوب بود میتوان گفت این حملات نظریات سیاسی رجال درجه اول روسیه بود که از رفتار پرنس بیزارمارک نسبت بروسیه ناراضی بودند و همین پیش آمد باعث شد که بین دولتین روسیه و آلمان کنورت حاصل شده دیگر در سال های بعد نیز التیام بپذیرفت و این کنورت، دودولت مقنناروپای مرکزی را از هم جدا نمود و بدشمنی باطن رسید، این هم یکی از نتایج کنگره برلن بود.

در شرح زندگانی پرنس بیزارمارک میخوانیم: در ژانویه ۱۸۲۹ حملات جراید روس نسبت با آلمان شدیدتر گردید، جراید رسمی و غیررسمی پترزبورغ عموماً بر علیه آلمان مقالات نوشتند. مخصوصاً در آن اوقات که هیاست مواد و شرایط معاهده کنگره برلن بموقع اجرا گذاشته شود و قشون روس از خاک عثمانی بیرون آیند. طولی نکشید که عملیات سیاسی نیز بفریادهای جراید کمک نمود، آنها را بیشتر تشویق نمود.

(۱) پیداست بیزارمارک هم گول (انگلیس) را خورده



دیگر بعد از این، مکاتبات روسها با آلمان خیلی خشن و آمرانه بود. روسها در سرحدات غربی خود با اقدامات احتیاطی شروع نمودند، قشون خودشان را مخصوصاً سواره نظام را در آن حدود زیاد کردند، بموجب اطلاعات غیر قابل تردیدی که به برلن میرسید روسها در پاریس مشغول اقدامات بودند که يك اتحاد بین دولتین فرانسه و روس منعقد کنند. چندی نگذشت که دولتین آلمان و اطریش هر دو مردود و منقور روسها شدند. (۱)

دیگر تیر از شصت رها شده بود، برگشت آن امکان نداشت. روسها از سیاست بیزمارک ناراضی شده از آلمان روگردان شدند، آلمان ها مجبور بودند در مقابل کمک داشته باشند، چونکه بیزمارک هیچوقت از ترس انتقام فرانسه ایمن نبود پیش خود تصور مینمود شاید انگلیسها را بواسطه این نوع مساعدتها بدایره اتحاد آلمان جلب کند، در همین امیدم بود، چونکه عملیات اودرکنگره برلن و در قضیه مصر و در موضوعات دیگر صحت همین نظریه را ثابت میکنند که بیزمارک در این فکر بوده است. ولی در این هنگام چاره دیگر نداشت جز اینکه دولت اطریش را در دست داشته باشد. بم همین دلیل در سال ۱۸۷۹ اتحاد خود را با دولت اطریش تجدید و محکم نمود و يك نوع صمیمیت بین این دو دولت ایجاد گردید، که تا آخر جنگ بین المللی اول دوام کرد؛ انگلیسها نیز هر نوع وعده مساعدت دادند. (۲)

يك موضوع درکنگره برلن مربوط بایران پیش آمده که منبع اصلی آن بدست نیامد، آن مربوط به محال قطور است که در ماده ششم آن مینویسد: شهر قطور و اراضی آنرا موافق تصدیق کمیسرهای انگلیس و روس که مأمور به تعیین حدود عثمانی و ایران بودند بنحوت ایران واگذار میکند. (۳) (کرزن در جلد اول کتاب خود راجع بایران در صفحه ۵۶۸ باین موضوع اشاره میکند) در کتاب منتظم ناصری جزو وقایع سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) مینویسد: محال قطور که از نقاط

(۱) شرح زندگانی بیزمارک جلد دوم صفحه ۱۲۸

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۳۶۹

(۳) مرآت البلدان جلد سیم صفحه ۲۶۱

سرحدی ایران و از محالات مخصوصه خوی است و در زمان قننه سالار در حدود خراسان سرحد داران دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرده آنجا را غصباً تصرف کرده بودند و تا بحال در رد و استرداد آن از طرف دولتین علیشین ایران و عثمانی مسامحه شده بود در این اوقات که مجلس کنگره برلن منعقد شد موافق فصل ششم عهدنامه کنگره برلن بدولت ایران مسترد و واگذار شد . محمد صادق خان امین نظام از طرف دولت علیه ایران برای قبض و تصرف محال قطوراً موراً بجا شده نوزده قریه را تصرف کرد .

کنگره برلن در ۱۳ جولای ۱۸۷۸ پایان رسید و در همان روز عهدنامه آن موسوم به عهدنامه برلن با اعضاء نمایندگان دول ذی نفع رسید . در روز دیگر نمایندگان انگلیس از برلن حرکت کرده بلژن رسیدند ؛ از ایشان استقبال شایانی بعمل آمد ، چونکه ادعا میکردند جدیدیت و مجاهدت نمایندگان انگلیس از جنگ بین روس و انگلیس جلوگیری نمود و صلح با اقتضای تحصیل نموده اند .

کنگره برلن برای انگلیسها يك میدان وسیعی در آسیا باز نمود ، میتوان گفت خرس را زنجیر کرد و شیر را برای جان ملل آسیا رها نمود ، یعنی دست و پای روسها را بست (۱) و انگلیسها را آزاد گذاشت که هر اندازه بخواهند در آسیا بدایره نفوذ ارضی و سیاسی شان توسعه دهند .

اقدامات بعدی دولت انگلیس در افغانستان و آسیای صغیر و در سایر نقاط قلمرو دولت عثمانی هر يك داستان جداگانه و مفصلی است که من فقط اقدامات آن دولت را در افغانستان شرح خواهم داد ، چونکه این قسمت مربوط بتاریخ سیاسی کشور ایران است .

### حال مختصری از شرح احوال لرد سالزبوری

لرد سالزبوری از رجال برجسته قرن نوزدهم انگلستان است . تولد او در سال ۱۸۳۰ بوده و در ۳۳ سالگی به نمایندگی پارلمان انگلیس انتخاب شد ، در پارلمان از ناطقین درجه اول بشمار میرفت و در میان و کلاً مقام ارجمندی احراز نمود ، در سال

(۱) آلمان ها مانع از دخول روسها باستانبول شدند ، تاریخ زندگانی سالزبوری

۱۸۶۶ لرد سالتزبوری بوزارت هندوستان انتخاب شد ، سال بعد ، از این مقام استعفا نمود  
در سال ۱۸۶۸ بلقب مارکس نایل گردید .

در سال ۱۸۷۴ لرد بیکاترفیلد رئیس الوزرای انگلستان شد ، در کابینه اول لرد -  
سالتزبوری مجدداً بمقام وزارت هندوستان نایل آمد . در سال ۱۸۷۵ کابینه انگلستان  
بیشتر اوقات خود رامشغول مسائل شرقی نمود و بباروسها در مسائل افغانستان و عثمانی  
اختلافات زیاد پیدا کرد و بحران بزرگ در اروپا تولید گردید و کنفرانس بین دول از  
طرف انگلستان پیشنهاد شد ، لرد سالتزبوری نماینده دولت انگلستان معرفی گردید .  
در سال ۱۸۷۷ جنگ انگلیس و روس را اغلب دول حتمی میدانستند و در اثر  
همان اوضاع لرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان استعفا داد و لرد سالتزبوری بوزارت  
امور خارجه انگلستان منصوب شد . در اثر اقدامات لرد سالتزبوری روسها ناچار شدند  
از فتوحات خود در بالکان دست بردارند و معاهده که با دولت عثمانی بسته بود آن را به  
کنگره پیشنهاد کنند ، این کنگره در برلن تحت ریاست پرنس بیسمارک تشکیل  
شد ، لرد سالتزبوری با لرد بیکاترفیلد بسمت نمایندگان انگلستان معین شدند ولی  
بل از اینکه از لندن حرکت کنند لرد سالتزبوری محرمانه با کنت شوالوف  
پد نامه روس ، انگلیس را راجع بمسائل شرقی منعقد نمود ؛ در صورتیکه  
کنگره برلن برای مبارزه بباروسها تشکیل میشد ؛ در حال در این کنگره بین روس  
نکلیس تاحدی اصلاح شد . و جزیره قبرس را هم نماینده انگلستان برای خودشان  
دست گرفت .

در سال ۱۸۸۱ لرد بیکاترفیلد درگذشت و لرد سالتزبوری رئیس حزب محافظه کار  
لمان انگلیس شد .

در سال ۱۸۸۵ بمقام ریاست وزراء انگلستان رسید و در همان حال وزارت امور  
جه رادر دست خود داشت . لرد سالتزبوری تا سال ۱۹۰۲ با مختصر فترتی در همین  
باقی بود . و در آن سال از کار کناره گرفت و در سال ۱۹۰۳ دیای قانی را وداع نمود .  
لرد سالتزبوری در فهم سیاست اروپائی بی نظیر بود و در سیاست شرقی انگلستان  
، مهمی بازی کرد ، و از سیاسیون بزرگ قرن نوزدهم انگلستان بشمار میرود .

۱۹۴۲

تاریخ زندگانی اورادخترش در دو جلد جمع آوری نموده در سال ۱۹۲۵ در لندن بطبع رسانید و بهالای آن تاریخ هنوز باقی است که تا حال بطبع نرسیده است. من در جای دیگر بتوانم بعدی زندگانی پرشور او تا آنجا نیکه با تاریخ ایران تماس دارد اشاره خواهم نمود.

# فصل چهل و هفتم

## جنگ انگلیس - افغان

سلطان عثمانی مأمور مخصوص نزد امیر شیر علیخان میفرستد که امیر افغانستان نسبت بدولت انگلیس مساعد باشد - اشاره به جنگ روس و عثمانی - روسها مأمور مخصوص باافغانستان می-فرستند - عکس العمل دولت انگلیس - کنت پترشوالوف و خدمت او بدولت انگلیس - امیر شیر علیخان بطرف روسها متمایل میشود - حل اختلافات روس و انگلیس در کنگره برلن - فشار دولت انگلیس باافغانستان - ازبه طرف قشون انگلیس باافغانستان حمله می کند - امیر شیر علیخان در عز از شریف وفات میکنند - قرارداد دولت انگلیس با امیر یعقوبخان - معاهده انگلیس و افغانستان موسوم بعهد نامه گندمک - خلاصه عهدنامه - قصد تصرف دائمی نقاط مهم نظامی خاک افغانستان از طرف دولت انگلیس - انقلاب سپاهیان افغانی بر ضد انگلیس - قتل نماینده سیاسی دولت انگلیس در کابل - گرفتاری امیر یعقوبخان - شکست قشون انگلیس از ایوب خان و محاصره قندهار - شکست ایوب خان از جنرال روبرتس - ورود ایوبخان بایران - چگونه عمال سیاسی انگلیس عبدالرحمن خان را بامارت کابل برگزیدند - کلیه شرایط دولت انگلیس را قبول کرد - عهد نامه گندمک را پذیرفت - انگلیسها از ملت افغان وحشت داشتند - دولت انگلیس نقشه تجزیه افغانستان را پیشنهاد میکند - هرات بایران واگذار شود - بایران در باب واگذاری

مذاکره میشود - شرایط واگذاری - بواسطه هیجان ملت افغانستان  
قشون انگلیس افغانستان را ترك میکند - فرار ایوبخان از تهران -  
والی خراسان بموجب دستور طهران ایوبخان را در مشهد تحویل  
انگلیسها میدهد .

در موقع جنگ روس و عثمانی که دولت انگلیس خود را بطرفداری دولت عثمانی  
معرفی نموده بود ، سلطان عثمانی مأمور مخصوصی با افغانستان فرستاد و از امیر شیر علی -  
خان تقاضا نمود دولت افغانستان نسبت با انگلیسها مساعد باشد (۱) و بنا سیاست آن  
همراهی کند ؛ امیر مزبور نیز روابط حسنه خود را با حکومت هندوستان محفوظ می -  
داشت ، اما روسها در این قسمت ساکت نبودند و سعی میکردند خیال دولت انگلیس را  
تاراجت کنند که نتواند در مسائل بین روس و عثمانی دخالت کند . این بود که در موقع  
جنگ ، روسها يك اقدام عملی کردند و آن این بود که امیر افغانستان را جلب نموده از  
راه افغانستان اسباب نگرانی خاطر اولیای امور انگلستان را فراهم آوردند .  
چارلز ماروین مینویسد :

«همینکه دولت انگلیس قشون روس را در مقابل استانبول متوقف نمود و مانع  
شد از اینکه شهر استانبول بتصرف روسها درآید ، آنها نیز خواستند تلافی نموده  
هندوستان انگلیس را بوسیله امیر افغانستان با اعزام يك عده قشون از ترکستان تهدید  
کنند ؛ در همان اردوی بالکان مجلس مشاوره نظامی تشکیل داده کلنل استولیتوف معین  
گردید برسالت پیش امیر افغانستان برود و افغان ها را بر علیه انگلیسها حاضر کرده  
با کمک قشون روس که جنرال کافمن از تاشکند خواهد فرستاد به هندوستان حمله  
کنند . » (۲)

انگلیسها نیز ساکت نبودند ، آنها هم در اروپا روسها را تهدید مینمودند ، اطرش  
را بر علیه آنها تشویق میکردند ؛ دولت عثمانی را امیدوار میساختند که در مقابل روسها  
مقاومت کنند و از هندوستان هم يك عده پنجهزار نفری نظامی به مالت روانه کردند که  
در آنجا حاضر باشند بمحض اعلان جنگ با ممداد عثمانی بفرستند .

(۱) تاریخ زندگانی امیر عبدالرحمن خان جلد دوم صفحه ۱۹۲

(2) Reconnoitring central Asia By G. Marvin p. 253

از طرف دیگر اقدامات سیاسی در کار بود که با امیر شیر علی خان بازی کردند تا موضوع جنگ بین روس و عثمانی بجائی منتهی شود ، خوشبختانه وزیر امور خارجه انگلستان لرد سالز بوری توانست کنت شوالوف وزیر مختار روس مقیم لندن را بهر نحوی بود جلب کند و با او قرارداد محرمانه بگذازد که در قضایای عثمانی و آسیای مرکزی یکطرفه اساسی بدهند که بر قایت دولتین روس و انگلیس ، همدر آسیا و همدر اروپا خاتمه داده شود.

شوالوف در این کار صمیمانه به انگلیسها خدمت نمود ، با اعمال نفوذ بیزمارک و کوشش کنت شوالوف الکساندر دوم امپراطور روس حاضر گردید تقاضاهای دولت انگلیس را قبول کند؛ اختلافات طرفین تا حدی موقتاً در کنگره برلن تصفیه شد؛ روسها در عرو و آخال، انگلیسها در افغانستان مشغول عملیات شدند.

کنل استولیتوف تازه پکابل رسیده بود که جنرال کافمن باورسینه موافقت دولتین روس و انگلیس را در کنگره برلن اطلاع داد و در این مکتوب باو تعلیمات داده بود که دیگر قراز داد یا عهدنامه با امیر افغانستان موضوع ندارد . معلوم میشود قبل از این که روسها بتوانند یک اقدام مؤثری بر علیه هندوستان انجام دهند انگلیسها راه عمل را برای آنها مسدود نمودند و روسها مجبور شدند نمایندگ خودشان را از کابل احضار کنند.

اما امیر شیر علی خان در این موقع بقدری در سیاست ضد انگلیسی خود پیش رفته بود که برگشت از آنها برای او امکان نداشت بعلاوه بدون این که مال اندیشی کند گول روسها را خورده خود را با انگلیسها طرف کرده بود. این را هم باید در این جا گفت که نه تنها در این موقع بلکه در تمام مواقع روسها بواسطه عدم مهارت در سیاست در تمام عرض یکصدساله قرن گذشته همچنین در ثلث اول قرن حاضر نیز در بازی های سیاست گول خورده نتوانستند منافع حقیقی خودشان را تمیز بدهند و سیاسيون آنها با این که کیفیات کملاً بحال آنها مساعد بوده، مغلوب مهارت و گرفتار مکر و حيله و خدعه سیاسيون انگلیس شده اند؛ بهترین دلیل و شاهد ، تاریخ یکصد و پنجاه ساله اخیر اروپا می باشد. فعلاً بحث در آن خارج از موضوع فعلی می باشد.

امیر شیرعلی خان هنوز اطلاعی نداشت که بین دو تئین روس و انگلیس در کنگره برلن اصلاح شده؛ یک قرار دادی بین آن ها منعقد شده است که دیگر روسها نمی-توانند کمکی به افغانستان برسانند. با این حال بازامینوار بود که روسها با این سیاستی که امیریش گرفته ، همراهی خواهند نمود، ولی تمام این ها خیال باطل بود؛ قشون انگلیس از سه طرف شروع بحمله را بمملکت افغانستان گذاشتند ؛ در این موقع استولیتوف احضار وانگلیسها وارد افغانستان شدند؛ دستة از تنگه خیبر عبور نموده علی مسجد را متصرف شدند. دستة دیگر مأمور تسخیر قندهار گردید ، دستة سوم از راه گرم روانه درة پیواد شده مستقیماً بطرف جلال آباد حرکت کردند ؛ قشون افغانستان مقاومت مختصری نموده همه جا عقب نشینی کردند . امیر را ترس و وحشت گرفت؛ سردار محمد یعقوبخان را که تا این تاریخ در حبس بود <sup>(۱)</sup> از حبس بیرون آورده بجای خود برقرار نمود، خود با عیال و اطفال بطرف ترکستان حرکت کرد، در اوایل سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) نزدیک شهر بلخ در مرز شریف درگذشت و پهلوی قبر برادرش <sup>(۲)</sup> که در اثر سم در گذشته بود پخاک سپرده شد و اردوئی که برای دفاع افغانستان داشت تشکیل میداد همه متفرق شدند.

یکی از مورخین افغان مینویسد:

«همراهان و قراولان که از مرگ امیر شیرعلی خان خیزدار شدند هر کدام بطرفی رفتند؛ این خبر به افواج حاضر رکاب رسید، آن ها بهمریختند و بنای شورش را بر ضد یکدیگر نهادند <sup>(۳)</sup> ولی سردار محمد یعقوبخان بجای اوقلاً معین شده بود افغان های علاقمند دور او جمع شدند صلاح در این دیده شد که با انگلیسها صلح کنند.

(۱) نقل از سراج التواریخ چاپ کابل سال ۱۳۳۱ هجری قمری. امیر یعقوبخان پسر ارشد امیر شیرعلی خان از سال ۱۲۷۹ هجری قمری تا سال ۱۲۹۶ هجری قمری در حبس بود علت آن این بود که با سازش پدرش با انگلیسها مخالفت کرد و به حبس رفت.

(۲) در سال ۱۸۴۸ هنگامی که وزیر محمد اکبر خان آماده جنگ با انگلیسهای هندوستان بود مسوم شد و درگذشت و در مرز شریف مدفون گردید جنرال فریمانت صفحه ۴۸۳

(۳) عین الوقایع صفحه ۱۸۲



امیر یعقوبخان کاندزی بجنرال رابرتس فرمانده کل قشون انگلیس نوشته تقاضای صلح نمود و عهدنامه معروف بمعاهده گنتیک در تاریخ ۲۶ مه ۱۸۷۹ مطابق (۱۳۹۶ هجری قمری) بین امیر یعقوبخان و جنرال رابرتس منعقد گردید و بموجب این معاهده نقاط پشتک و سیبی و گرم و شنواری و خیبر و پیوار از متصرفات افغانستان مجزاشده جزو مملکت پهناور انگلستان گردید. (۱) من بطور مختصر به این معاهده اشاره میکنم.

معاهده گنتیک درده ماده نوشته شده ، امیر یعقوبخان باسم امیر - افغانستان آنرا امضاء نموده است، از طرف دولت انگلیس ماژور کلواگناری مانتور و صاحب منصب سیاسی دولت انگلیس امضاء کرده و فرمائشهای هندوستان نیز آنرا درسیما امضاء نموده است.

ماده اول - صلح دائمی بین دولتین

ماده دوم - عفو عمومی برای کسانی که در این جنگ با انگلیسها مساعدت نموده اند.  
ماده سوم - امیر افغانستان متعهد میشود روابط خارجی مملکت افغانستان را بر حسب دستور دولت انگلیس اداره کند. امیر تعهد میکند با هیچ دولت خارجی داخل مرزها نکرده. دولت انگلیس در مقابل هر دولت خارجی از امیر افغانستان با پول و اسلحه و یا قشون بهر طور که صلاح میداند کمک خواهد نمود. هر وقت که قشون انگلیسی وارد افغانستان می شود باین نیت خواهد بود که از تهاجم قشون خارجی جلوگیری کند. بمحض این که آن حمله و هجوم خارجی رفع شد ، قشون انگلیس نیز از افغانستان خارج خواهد شد.  
ماده چهارم - يك نفر نماینده سیاسی در کابل مقیم خواهد بود.

ماده پنجم - امیر افغانستان جان و مال نماینده سیاسی انگلیس را با اتباع او تأمین میکند، و نماینده سیاسی انگلیس در امور داخلی افغانستان دخالت نخواهد کرد.  
ماده ششم - تجار انگلیسی در افغانستان در ایاب و ذهاب آزاد خواهند بود که تجارت کنند .

ماده هفتم - امنیت و آزاد بودن خطوط تجارنی .

ماده هشتم - کشیدن خط سیم تلگرافی از کرم به کابل . مخارج آنرا دولت

انگلیس میدهد؛ و حفظ آن بعهده امیر افغانستان خواهد بود.

ماده نهم - برای تجدید دوستی و اتحاد بین دو مملکت دولت انگلیس دو شهر عظیم قندهار و جلال آباد را با تمام آن نواحی که فعلاً در تصرف دولت انگلیس می باشد به امیر افغانستان مسترد میدارد، با استثنای نواحی خرم، پیشین و سیبی. و امیر افغانستان نواحی مذکور را قبول میکند که از طرف انگلستان اداره شود. و این نواحی بطور همیشه از افغانستان مجزا نخواهند شد مالیات آن هاپس از وضع مخارج اداری به امیر افغانستان عاید خواهد گردید.

دولت انگلستان معبرهای خیبر و مجنی<sup>(۱)</sup> را که بین نواحی پشاور و جلال آباد است با تمام قبایل و طوایف آنها و آن چه که متعلق به آنها است در تصرف خود نگاه خواهد داشت.

ماده دهم - برای توسعه نفوذ و قدرت امیر افغانستان برای اداره کردن افغانستان و برای تعهدات امیر زرمواد مذکوره در فوق، دولت انگلستان در سال شش لک روپیه به امیر افغانستان بعنوان کمک مالی خواهد پرداخت، این عهدنامه در گندمک در ۲۶ ماه مه ۱۸۷۹ (مطابق چهاردهم جمادی الثانی ۱۲۹۶ هجری قمری) منعقد گردید<sup>(۱)</sup>

امضاء امیر محمد یعقوب خان مازور کلاواکناری -

با این معاهده مقصود دولت انگلیس و حکومت هندوستان حاصل گردید و مازور کلاواکناری که از طرف حکومت هندوستان مأمور بستن این قرارداد بود نماینده سیاسی وزیر مختار دولت انگلیس در دربار امیر افغانستان معین گردید و حکومت هندوستان بیشتر مایل بود که نماینده مختار دولت انگلیس در هرات مقیم باشد، چونکه اهمیت نظامی آن بمراتب بیش از کابل بود؛ بعلاوه سکنه کابل خیلی متعصب بودند و نسبت به انگلیسها

### (1) Michni

(۲) عین این عهدنامه در جلد نهم قراردادها و معاهدات در صفحه ۴۴۲ و ۴۴۳ که در تاریخ ۱۸۹۲ در کلکته طبع رسیده مندرج است، در کتاب سراج التواریخ نیز ضبط شده ولی مطابق متن انگلیسی آن نیست در تاریخ افغانستان که انکوس هیلتن نوشته کاملتر آن ضبط شده.

Afghanistan By angus Hamilton London 1906 p. 466

دشمن بودند برعکس سکنه هرات این اندازه متعصب نبودند و «نظر بسده» هم بقول خود انگلیسها بآنها نداشتند، بهمین ملاحظه صلاح در این دیده میشد که وزیر مختار انگلیس در هرات مقیم باشد.

در هر حال محل اقامت او در کابل معین شد، نماینده سیاسی دولت انگلیس در اواسط سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق (سال ۱۸۷۹ میلادی) تقریباً دو ماه بعد از امضاء عهدنامه گندمک باجلال و جبروت تمام در حالی که از طرف امیر افغانستان با احترام فوق العاده استقبال میشد وارد کابل گردید و قشون انگلیس هم به هندوستان مراجعت نمود. اما از ورود ماژور کلاواگناری چهل روز نگذشته بود که بلوای نظامیان کابل شروع گردید، در نتیجه عوام نیز بآنها هم دست شده بیالاحصار که اقامت گاه نماینده سیاسی دولت انگلیس بود حمله بردند، مستحفظین سفارت نیز در صدد دفاع برآمدند و جنگ خونین بین شورشیان نظامی و مستحفظین سفارت در گرفت، طولی نکشید که قشون مختصر وزیر مختار انگلیس مغلوب و جماعت شورشیان بداخل بالاحصار وارد شده هر کس را یافتند کشتند و ماژور کلاواگناری نیز با سایر انگلیسیها مقتول گردید و اثابیه سفارت هم بتاراج رفت.

لرد رابرتس هنوز تازه به هندوستان نرسیده بود که خبر قتل وزیر مختار انگلیس در کابل بگوش او رسید، از نو مأمور گردید بکابل مراجعت کند و بمجمله تمام خود را بکابل رسانید، قریب یکماه از این واقعه گذشته بود که مجدداً قشون انگلیس کابل را اشغال کرد و امیر یعقوبخان را دیگر صلاح ندیدند و ایالت افغانستان باقی گذارتند او را به هندوستان تبعید کردند؛ و گناه قتل نماینده سیاسی انگلیس را بگردن او گذاشتند چونکه معروف شده بود امیر یعقوبخان حاضر نبود نماینده سیاسی انگلیس در کابل مقیم باشد و بهمین نظر گفته می شد امیر قشون را تحریک نمود تا اعضاء سفارت انگلیس را بترسانند ولی این اندازه انتظار نداشت که منجر بقتل انگلیسها گردد؛ در هر حال موضوع در این دید شد که امیر یعقوبخان به هندوستان تبعید شود. (۱)

تاریخ این ایام افغانستان فوق العاده مهم و جالب دقت می باشد؛ برای تمام ملل

(۱) امیر یعقوبخان تا سال ۱۹۲۳ در هندوستان حیات داشت و در همان تاریخ درگذشت

آسیا دانستن و مطالعه آن لازم می‌باشد، ولی متأسفانه شرح آن در این مختصر نکتجذ .

اما بایست بوقایع این ایام اندک اشاره بکنم، تبعیدامیر یعقوبخان وسخت‌گیری فرمانده قشون انگلیس در کابل و تصرف قندهار بار دیگر ملت افغانستان را بهیجان آورد، تعصب مذهبی و ملی افغان‌ها در این موقع بجوش آمده بار دیگر بر علیه انگلیسها قیام کردند .

یکی از مورخین افغانی اتفاقات این ایام افغانستان را بطور مختصر نوشته است در آن مینویسد :

«خبر تصرف قندهار که بکابل رسید انگلیسها بظلم و طغیان خود افزودند و خانواده امیر یعقوبخان را ازارا که خارج ساخته تحت الحفظ به شریپور که محل اردوی آنها بود بردند و تحت نظر نگاهداشته و نیز باهالی کابل اعلان نمودند که باید اراک بالاحصار بکلی ویران شود و اراضی آن را زراعت نمایند . همچنین علاوه بر قصاص قتل سفیر انگلیس سکنه کابل باید از عهد خسارت اردو کشی دولت انگلیس برآیند و اشخاصی که در بلوای قتل سفیر اقدام داشته‌اند، بجای پناه داده نشوند و یعنی اوامر در اعلان درج نموده بودند که موجب هیجان غیرتمندان مسلمان کابل شد که آن ظلم و کردار انگلیسها ناقیامت از خاطرشان نخواهد رفت و مقاصد باطنی انگلیسها را در باره افغانستان دانسته و از گرفتاری ناموس پادشاه خود در دست دشمن دین و قتل جوانان بیگناه که به اسم فوج آردک از اهالی می‌گرفتند و شبانه می‌کشتند همه مردم بهیجان آمده و منتظر فرصت بودند.» (۱)

در سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۰ میلادی) هم او مینویسد .

«محمد جان خان افغان که متواری بود قرآن و شمشیری برداشت با چند نفر قضاة و اعیان افغان میان طوایف کوهستانی و غزنین و سایر اطراف کابل درآمد، مردم را ترغیب و تحریص بجهاد با انگلیسها نمودند، از آوازه که در میان ایلات افتاده بود ماده بسیار مستعد شده هر کس از طوایف افغانه از راه غیرت و عصیت ملی برای

خود تدارك تفنگك و شمشير نموده چوبهای بلندی را پارچه قرمزگلی در سر آن بسته از هر دو قریه و هر محل و طایفه بامختصر آذوقه که همراه خود داشتند بجزم غزا بیرون آمده فریاد میزدند و نعره یا چهار یارشان گوش فلک را گرمینمود. (۱)

مورخ مزبور جنگ افغانها را با انگلیسیها در اطراف کابل شرح میدهد و میگوید: «این سپاه بی سردار و بدون اسلحه حساسی چگونه با توپ و تفنگهای نه پر انگلیسیها مقابله میکردند و ازدامنه تپه بالا رفته به انگلیسیها حمله میکردند و چگونه زنهای بامشکهای آب در میان آنها بوده بآنها آب میرسانیدند و میگویند در میان آنها چهار صد نفر زن بوده که ۸۳ نفر آنها در آن روز مقتول گردید و انگلیسیها را در مدت شش ساعت جنگ از بالای تپه آسمانی رانده آنجا را تصاحب نمودند. (۲)»

بلی ملتی که رجال وطن پرست ندارد و ملتی که از علم و دانش بی بهره است ملتی که قوای حمله و دفاع ندارد، ملتی که بزرگان آن آلت دست اجانب است، ملتی که به نیک و بد خود آشنا نیست، حال يك چنین ملتی بدبخت و از همه جایخبر جز این نتواند بود این است که نتیجه آن که وطن شان دست خوش هوا و هوس همسایگان طماع می گردد.

در این تاریخ ملت افغانستان را رجال خائن و وطن فروش آن به این روز انداختند در قرن نوزدهم میلادی یا قرن سیزدهم هجری تاریخ افغانستان فقط معلو از شرح احوال این قبیل رجال افغانستان است که دست خوش اجانب شده ملت افغانستان را گرفتار انواع مصائب و محن گردانیدند. هنوز هم ادامه دارد.

هم این مورخ مینویسد:

«در این روزها امیر عبدالرحمن خان بتاشکند بود و چون رؤسای نظامی انگلیس سلاح به تخلیه کابل و نصب یکی از سرداران افغانه را به امارت افغانستان دیدند کاغذ نوشتند که امیر عبدالرحمن خان بپچله بکابل بیاید، امیر عبدالرحمن خان نیز ضمناً بر رؤسای غازیها و قضاة کابل کاغذها فرستاد و جواب موافق میل او نوشته بودند. لهذا آن هم از راه بدخشان عازم کابل شد. (۳)»

هرگاه دولت انگلیس می‌توانست در این تاریخ ملت افغانستان را هم مانند سایر ملل آسیائی اداره کند هرگز حاضر نمیشد دست از حکومت افغانستان بردارد و ملت افغان را بحال خود گذارد. اگرچه مال‌کار همان بود که حصارى دور افغانستان کشیده امور آن را بصواب‌دید حکومت هندوستان اداره کند نتیجه همان شد، ولی اگر خود می‌توانست مانند سایر قسمت‌های هندوستان آن را در تحت اوامر مستقیم خود اداره کند هرگز حاضر نمیشد دست از آن بردارد و قسمی عقب برود. اما ملت افغانستان در این تاریخ فداکار یپائی از خود بروز داد که انگلستان را بوحشت انداخت و دانستند که خودشان نمی‌توانند آن ملت را اداره کنند؛ این بود که بفکر اقتاده افغانستان را یکی از سرداران افغانی که کاملاً طرف اعتماد انگلیسها باشد سپارند و بادیست او هر چه می‌خواهند انجام دهند.

برای این که خوانندگان بدانند ملت افغانستان در این موقع چه فداکاریها نمود و چه تعصیبی بخرج داد و چگونه انگلیس‌ها را ذلیل کرد، تا اینکه با آنها فهمانند افغانها عاجز و بیچاره نیستند و عموم طبقات ملت افغانستان جز یکمده رجال خائن آن که در مقابل طلاهای بی‌حساب حکومت هندوستان مقنون شده بودند، سایر مردم بدون استثناء حاضرند گذشته بشوند و مشاهده نکنند که وطنشان بادیست بیگانگان اقتاده است من چند واقعه را در این جا مینگارم.

#### مورخ افغان گوید :

«هنگامیکه انگلیسها در قندهار بودند و لرد رابرتس سردار آنها بود چند واقعه مهیروی داد که انگلیسها نتوانستند اهالی را صمیمانه تابع خود کنند. اول بچه‌کفش دوزی بدون سؤل و جواب روزی از دکان خود بزرآمده بادرقتش بران شخص محترمی از انگلسم از داو او را گرفتند و جهت پرسیدن گفت خواستم غازی شوم. دیگر پنج نفر طلبه هنگام مشق عا کر انگلیس غفلتاً خود را بر صف سپاه زده چند نفر را کشتند تا سه نفر آنها کشته شد و دو نفر را اسیر کردند و قصدی بجز عصیت مذهبی نداشتند و نیز نوراحمد نام نوه یحیی خان افغان چند نفر از صاحب‌منصبان انگلیس را آشکارا بقتل رسانید که موضوع آن در پارلمان انگلیس مطرح شد و هم سه نفر از غلیجائی که يك پدر یاد و پسرش همیزم بارشتران

داشته بشهر می آوردند نزدیک سپاه انگلیس رسیدند و هنگام مشق بود پدر رو بهردو پسرش کرد و گفت بیائید ما هم غازی شویم و هم شهید شویم و فوراً شتران را در بیابان رها کرده هر سه ، پدر و دو پسر مردانه وار بندریای لشکر انگلیس غوطه‌خور شدند هفت نفر را هفتول و چهار نفر را مجروح سخت نمودند چون سپاه انگلیس اجازه زدن آن هارا نداشتند آخر الامر یک نفر فرمانده انگلیس حکم داد که باسریزه آن هارا هلاک ساختند و محل مدفن آن ها اکنون در راه بهمان نقطه است . « (۱)

باری تصرف افغانستان برای دولت انگلیس کار چندان سهل و ساده نبود باینکه عده زیادی از رؤسا و سرداران افغانی به انگلیسها نزدیک شده اطلاعات کافی از اوضاع واحوال مملکت بآن هامیدادند، باز عده زیادی دیگر بودند که ملت افغانستان را بیچنگ انگلیسها تحریص نموده آن هارا برای مقاومت تشویق میکردند مخصوصاً در این تاریخ ایوب خان نیز از مشهد آمده هرات را تصرف نموده بود و داشت برای خود قوای تهبه میکرد که از قشون انگلیس جلوگیری کند و اگر بتواند قندهار را از تصرف انگلیسها بیرون آورد . عده از سرداران افغانی که نیز علاقه بوطن داشتند در غزنین جمع شده مشغول تهبه قوا بودند که در مقابل انگلیسها مقاومت کنند . دراول سال ۱۲۹۲ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۰ میلادی) کابل و قندهار در

تصرف انگلیسها بود ، امیر یعقوبخان تبعید شده بود ؛ اینک در صدر بودند برای حکومت آتیه افغانستان فکر صحیحی بکنند و انگلیسها فهمیده بودند که افغانستان با آن اختلافات ملی و وطنی و مذهبی که ملت آن داراست نمی توان با دست حکومت هندوستان آن مملکت را اداره نمود و این مشکلات فقط از دوراء ممکن بود حل گردد ؛ اول تجزیه افغانستان دوم انتخاب یکی از سرداران مقتدر افغانی برای امارت افغانستان . در حل طریق اول بنا بود هرات بدولت ایران واگذار شود ؛ کابل را یکی از امراء افغانستان داشته باشد و قندهار نیز که معبر حمله قشون های خارجی است در تصرف خود انگلیسها باقی بماند و جزو متصرفات دولت انگلیس محسوب و ضمیمه قلمرو حکومت هندوستان گردد .

شخص لرد رابرتس سردار قشون اعزامی به افغانستان دارای این عقیده بود که تعیین یک نفر از سرداران افغانی به امارت افغانستان تاحدی موضوع راحل می‌کند ولی تا این شخص حیات دارد در وفاداری خود نسبت به انگلستان باقی خواهد ماند ، چونکه علاوه بر حمایت جدی حکومت هندوستان و دولت انگلیس مساعدتهای مالی و مهمات نظامی که از طرف حکومت هندوستان به او داده میشود بالطبع او را مطیع حکومت هندوستان خواهد نمود ، ولی پس از مرگ او جانشینهای او آغاز مخالفت نموده اسباب زحمت دولت انگلیس خواهند شد ، مثل اینکه بعد از مرگ دوست محمد خان همینطور شد و اخلاف او از پول و مهمات دولت انگلیس استفاده نموده بر علیه آن قیام کردند . (۱)

اما تجزیه افغانستان که کابینه لندن با آن موافقت می‌نمود ، يك خطراتی را متضمن بود. این که هر آنرا بدهند بدولت ایران خود آن اسباب خطر را فراهم خواهد آورد چونکه بحسن نیت و صمیمیت ایران اعتمادی نیست . هر گاه يك چنین اعتمادی هم وجود داشته باشد روسها آنرا از چنگ ایران بیرون خواهند آورد ، در هر دو حال صلاح دیده نشد سیاست تجزیه را تعقیب کنند . شاید اگر کابینه لرد بیکانز فیلد عوض نشده بود نظر تجزیه افغانستان عملی میشد . من باین موضوع در همین فصل اشاره خواهم نمود.

در این تاریخ انگلیسها در افغانستان فوق العاده در زحمت بودند ؛ لرد رابرتس سعی می‌نمود انقلاب افغانستان را خاموش کند ولی این کار متضمن استعداض زیاد و مخارج هنگفت بود ، اگر موفق هم میشدند نگاهداری آن خیلی مشکل بود ، بنا بر این سعی داشت با رؤساء و سرداران غزنی مکاتبه کند و آنها را حاضر کند که در انتخاب يك نفر امیر برای امارت افغانستان شرکت کنند . آنها اصرار داشتند که مجدداً امیر یعقوب خان احضار شود ولی انگلیسها با امارت او مخالف بودند .

لرد رابرتس گوید :

«مستوفی کابل که در اول کار او را حبس کرده بودیم چون برای اطلاعات مالی بوجود او احتیاج بود او را آزاد کردیم و این شخص خدمت شایانی بما نمود از این که



در جمع آوری مالیات مأمورین ما را راهنمایی کرد : من او را مأمور نموده پیش سرداران که در غزنه جمع شده بودند فرستادم و موسی خان پسر خردسال یعقوب خان نیز در نزد آنها بود ، تازه مستوفی را مأمور نموده بودم که بمن خبر رسید که امیر عبدالرحمن خان درگذشته میباشد و از آنجا عازم بدخشان است ، من فوراً این خبر را بلرد لیتون فرمان فرمای هندوستان اطلاع دادم .

لرد رابرتس مینویسد :

« در این تاریخ هادر امیر عبدالرحمن خان در قندهار بود به سردو نائلسوارت (۱) اطلاع داده بود که امیر عبدالرحمن دعوت ایوبخان را از این که با او بر علیه انگلیسها متحد شود رد کرده و باو هم نصیحت نموده که تسلیم انگلیسها گردد .. و سردو نالد استوارت این مسئله را بوزیر امور خارجه اطلاع داد و علاوه نمود که خانواده امیر عبدالرحمن خان نسبت به انگلیسها وقادار و علاقه مند هستند و هیچ مانعی ندارد از این که توسط آنها با امیر مزبور مکاتبه نمود .

من بفرمان فرمای هندوستان اطلاع دادم با سردارانی که در غزنه جمع شده اند نشد بین ما و آنها موافقت حاصل بشود ، من مایوسم از اینکه نشد يك نفر شخص مقتدر حساسی برای امارت افغانستان پیدا نمود ، شق ثانی این است که خود افغانها را یکفشاریم آزادانه برای خودشان امیری انتخاب کنند ، و ما قشون خود را از افغانستان بیرون ببریم . (۲) قبلاً اشاره شد که در این موقع يك نظر دیگر هم بود که افغانستان تجزیه شود و هرات را به ایران واگذار کنند ؛ در این باب در سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۹ میلادی) با دولت ایران داخل مذاکره شدند ؛ دولت ایران نیز که از سالیان دراز همین آرزو را داشت و برخود انگلیسها هم مسلم شده بود که دولت ایران از هرات دست بردار نیست ، بنابراین برای این که از شر بزرگی رهائی یافته باشند بدولت ایران تکلیف شد هرات را تصرف کند .

اما اوضاع هرات هم در این تاریخ طوری نبود که خود انگلیسها یا تمام آن

(1)—Sir Donald Stewart

(۲) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۳۱۵

گرفتار بها که در خود افغانستان داشتند بهرات نیز دست اندازی کنند؛ من بتاریخ این ایام هرات در همین فصل اشاره خواهم نمود، فعلا برای یادآوری گویم که پس از مرگ امیر شیرعلی در سال ۱۲۹۶ هجری سردار محمد ایوبخان که در خراسان بود فوراً خود را به هرات رسانید و هرات را بتصرف درآورد، در آنجا برای خود قوای کافی تهیه نمود که بعدها شرح آن خواهد آمد. این بود که در این تاریخ تصرف هرات از طرف انگلیسها فوق العاده مشکل بود؛ لرد رابرتس نمیتوانست اقدامی بر علیه ایوبخان بکند. در واقع میتوان گفت که در این تاریخ ایران در تحت نفوذ دولت انگلیس بود و با دست عمال آن بهتر میشد هرات را اداره کرد. این بود که وزیر مختار دولت انگلیس این موضوع را با دولت ایران مذاکره نمود و قراردادی نیز در این زمینه منعقد گردید.

لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود صفحه ۵۸۶ بواگذاری هرات به ایران اشاره کرده گوید:

«نقشه لرد یکاتزفیلد این بود که هرات را بدولت ایران واگذار کند و سرهنگری رالتسون نیز این مسئله را در مجله قرن نوزدهم در ماه فوریه سال ۱۸۸۰ شرح میدهد و جنرال گروگوف (۱) نیز در کتاب خود موسوم بچنگک تراکمه یا ترکمنستان در جلد دوم صفحه ۲۹۶ سواد عین قرارداد دولتی ایران و انگلیس را در باب واگذاری هرات مینویسد.

(۱) هرات تسلیم دولت ایران میگردد. (۲) یکنفر مأمور انگلیس در آنجا مقیم خواهد بود. (۳) اجازه خواهند داد صاحب منصبان انگلیس داخل هرات شده آنجا را سنگر بندی کنند و قشون ساخلوی دولت ایران را در آنجا تعلیمات نظامی بدهند. (۴) نماینده سیاسی هیچ دولتی در آنجا مقیم نشود. (۵) فقط دولت انگلیس مجاز خواهد بود در موقع حمله بقلمرو ایران با آنجا قشون وارد کند. (۶)»

این بود شرایط واگذاری هرات بدولت ایران ولی مقصود عمده دولت انگلیس در این موقع این بود که مسئولیت حفظ هرات را روی شانه دولت ایران بگذارد، هر گاه

### (1) General Grodekoff

(۲) لرد کرزن در این جا علاوه کرده گوید: «راجع به اصل آن یا حقیقت آن من

نمیتوانم چیزی بگویم.»

چنین خیالی انجام می گرفت محکوم بزوال بود .

در تاریخ حیات لردسالز بوری که مکرر در این صفحات بدان اشاره شده است می نویسد:  
 «از اقدامات اخیر لردسالز بوری قبل از اینکه از وزارت خارجه برود یکی این بود  
 که دولت ایران را در سر راه دولت روس وارد که از پیش آمدن دولت امپراطوری  
 روس در آسیای مرکزی جلوگیری کند . و باین دلیل بود که حاضر شد هرات را بدولت  
 ایران واگذار کند ،

مسئله آسیای مرکزی در پائیز آن سال بواسطه حرکات روشها و تغییرات اساسی  
 که در افغانستان روی داده بود اهمیت پیدا نمود . در تابستان همین سال روسها اقدامات  
 و عملیات نظامی بر علیه تراکمه شروع نموده بودند ، اگر چه موفقیت برای آنها حاصل  
 نگردید ، ولی پیدا بود که نتیجه آن چه خواهد شد . و مخصوصاً دو همرز (۱) وزیر  
 امور خارجه روس بوزیر مختار انگلیس در پترزبورغ گفته بود جنگه مرودر حدود  
 سرحدات مشروع دولت روس واقع شده است و روسها تا آنجا جلو خواهند رفت ، علاوه  
 بر این در سپتامبر ۱۸۷۹ که ماژور کلوگاناری در نتیجه قرارداد گندمک بکابل رفت و در  
 آنجا مقیم بود بدست افغانه خائنه مقتول گردید و قشون انگلیس مجدداً مجبور بود  
 با افغانستان برود و این بار از آنجا خارج نشوند تا این که يك قرار اساسی که اشکالات  
 آتیه را مرتفع کند گذاشته شود ؛ هنگامیکه این قشون اعزام افغانستان بود ، بکرشته  
 مذاکرات در سباب افغانستان بین حکومت هندوستان و کابینه لندن رد و بدل شد ، در  
 نتیجه الحاق قندهار و تنگه های معروف خیبر و غیره بقلمرو هندوستان موضوع گفتگو  
 بود ؛ و صدر اعظم انگلستان نیز در این باب با وزیر امور خارجه انگلستان راجع به  
 موضوع سیاست سرحدی هندوستان مکاتبه نمود و لردسالز بوری با الحاق اراضی بمصرفات  
 دولت انگلیس مخالف بود .

موضوع عمده سر مسئله هرات بود که آتیه آن چگونه اداره شود ؟ همین محل  
 و نقطه خطرناک بود که اگر روسها پیش می آمدند خل آن همانا مانند يك گره مشکلی  
 میشد ؛ حال چه کسی باید آن گره مشکل را باز کند معمانی بود ، حال موقع مناسبی

بیش آمده که از دست ناپتوان کابل گرفته بدیگری واگذار شود. دولت ایران حق و ادعای تاریخی بهرات داشت و مخصوص شده بود که مدام بدان نظر دارد.<sup>۱</sup>

این فکر مدتی لردسالزبوری را مشغول نموده بود تا این که این موضوع در یک مکتوب رسمی بوزیر مالیه سراستافورد نورت کوت<sup>(۱)</sup> در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۸۷۹ مینویسد :

«موضوع این که آیا لازم است بایران تکیه کنیم یا به افغانستان؟ موضوع هنوز مبهم است. شهریار ایران از روسها میترسد، هیچ شکی نیست در این صورت ممکن است ما را روسها بفروشند. اما امیر افغانستان در صورتی که نسبت بما خائن نباشد، بقدری ضعیف و ناتوان است که نیت پاک او فرض کنیم چنین نیتی را هم داشته باشد تازه غیر مفید است، در این صورت بچه کسی باید اطمینان نمود وهرات را باو سپرد؟ شهریار ایران ممکن است آترا بفروشد. امیر افغانستان بطور یقین از دست خواهد داد. در این که ما بهر دو آنها تا اندازه دسترسی داریم یعنی میتوانیم بهر دو آنها یک مقدار صدمات معلوم و معین وارد بیاوریم البته این قبیل اعمال نفوذها ممکن است از سوء نیت آترا جلوگیری کند ولی کاملاً بی فایده و غیر مسلم است، در این صورت من باین عقیده متمایل میشوم که پادشاه ایران در هرات باشد بهتر از کابل می تواند بما خدمت کند.»

کابینه انگلستان این نظر را تصویب نمود؛ در نوامبر سال ۱۸۷۹ مذاکرات با دولت ایران برای تنظیم یک قرار دادی راجع باین موضوع مفتوح گردید. این اقدامات با تأخیرات و معطلی هائی مصادف گردید. در ابتدای عمل منتظر اقدامات و عملیات نظامی بودند (در افغانستان) و صلاح دیده نشد اصرار و فشار زیاد بایران وارد بیاورند تا اینکه وضع افغانستان حالت عادی پیدا کند و لرد سالزبوری نظر داشت هائمی برای این مقصود ایجاد نشود و ممکن است روسها از مذاکرات دولتین ایران و انگلیس در تهران مطلع شوند و آنوقت روسها مشغول عملیات برضد دولت انگلیس گردند. در خلال این احوال باز موضوع هرات بکابینه انگلیس مراجعه شد، آنها هم نظر فرمان فرمای هندوستان را در این باره دخالت دادند.

(۱) Sir Henry Stafford Northcote

لرد سائزبوری در دوم ماه ژانویه ۱۸۸۰ بلرد بیکاتر فیلد صدر اعظم انگلستان مینویسد :

من امیدوارم قرار قطعی خودتانرا در جلسه فردا اظهار خواهید نمود، موضوع نباید باین اندازه تاخیر افتد. یازدهم ژانویه از وزیر هندوستان تقاضای جدی میکند که از فرمانفرمای هندوستان نظر او را بخواهد ولی باتمام این اصرار باز لرد سائز بوری تا آخر دوره وزارت خود امیدوار بود که فکر او در باب هرات عملی خواهد شد.

در چهارم فوریه ۱۸۸۰ به لرد دفرین<sup>(۱)</sup> مینویسد:

موضوع هرات يك بلائی شده است شهریار ایران در باب آن چاقه میزند روسها به انواع واقسام او را تهدید میکنند و وعده میدهند که شاه خود را کنار بکشد، اما محسوسات من این است که تا در کابل يك واقعه رخ ندهد علاقه او بهرات معلوم نمی شود. من بموضوع واگذاری هرات بدولت ایران چندان اهمیت نسیده ام، چونکه تصور نمیکنم این يك ترتیب دائمی باشد؛ دولت روس باین مسئله راضی نخواهد شد و بالاخره هم اقدامی خواهد کرد که اسباب زحمت دولت ایران گردد و این فرصت را هم از دست نخواهد داد و یکی از اثرات آن این خواهد شد که ایران تجزیه شود. البته تا آن وقت راه آهن ما بکوشك خواهد رسید، دیگر روسها قادر نخواهند بود بهرات حمله کنند مگر این که راه آهن آنها بمشهد رسیده باشد، این نیز در این دوره صورت نخواهد گرفت مگر در زمان نسل آینده شاید این کار انجام شود، تا آنوقت هم مادر رود کلرون تجارت خود را توسعه داده ایم و قادر خواهیم بود جنوب ایرانرا از تجاوزات حفظ کنیم.

فعلا دلیل روشنی در دست نیست که تصور کنیم در دوره مامی شود يك قرار داد ثابتی نسبت بمسائل شرقی منعقد نمود، منتهی کاریکه میتوان انجام داد این است که

(۱) این شخص یکی از سیاسیون معروف انگلیس است که از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۸ فرمانفرمای هندوستان بود در صفحات بعد فرست خواهیم داشت از اوصحبت کنیم.

گاه‌گاهی يك وقفه هائی ایجاد نمود که این تغییرات چندی متوقف شود، ولی چیزی که فعلاً باید انجام داد این است که تصور کرد این تغییرات در این ایام رخ خواهد داد ما باید مواظب باشیم در این تغییرات منافع حقیقی مأمون بماند.<sup>(۱)</sup>

طولی نکشید کابینه لرد ییکاتزفیلد افتاد<sup>(۲)</sup> و لرد سالزبوری از وزارت امور خارجیه رفت و کابینه گلاستون روی کار آمد و نقشه لرد سالزبوری راجع بهرات بموقع اجرا گذاشته نشد، دلیل آن نیز نمرتن کابینه بود و نه تفسیر وزیر امور خارجه، بلکه پیدا شدن امیر عبدالرحمن خان در صحنه سیاست افغانستان بود که موضوع واگذاری هرات را از بین برد و امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۲۸۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۸ میلادی) هم امتحان خوبی بانگلیس ها داده بود. منتهی در آن تاریخ با وجود امیر شیر علی و فرزندان رشید او توسل بامیر عبدالرحمن خان چندین حسنی نداشت و نتیجه مطلوب حاصل نمیگردید ولی این بار میدان بکلی خالی بود و عبدالرحمن خان هم درست همان شخص بود که انگلیسها دنبال او بودند. (مکتوبی از امیر عبدالرحمن خان بفرمانفرمای هندوستان دیدم در آن، درجه ارادت او را نسبت بانگلستان بخوبی نشان میدهد، اگر موقع مناسب شد عین آن درج میشود.) در این تاریخ پیداست که دولت ایران مایل بود هرات مجدداً بتولت ایران داده شود، در این باب اقدامات عملی نیز انجام داده شد؛ مرحوم حسام السلطنه را از گرمانشاه احضار نمودند او نیز آمدمدتی در تهران بود که بهرات برود؛ ولی معلوم میشود که موافقت نظر حاصل نشد؛ یا دولت ایران با آن شرایطی که انگلیسها مایل بودند هرات بایران مترد شود، آن شرایط را قبول ننمود، یا این که مسائل دیگری پیش آمد که انگلیسها از این خیال منصرف شدند، در هر حال این قسمت نیز مانند سایر قسمت‌های تاریخ تاریخ ایران است که ممکن است بعدها روشن گردد.

در اینموقع امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانستان پیدا شده به افقارت افغانستان ادعا داشت و انگلیسها نیز مایل بودند او را باین مقام انتخاب کنند، مخصوصاً

(۱) تاریخ زندگانی سالزبوری جلد دوم صفحه ۳۷۷ (۲) در ماه آوریل سال ۱۸۸۰

لردلیتون فرمانفرمای هندوستان با او مساعد شد که خود را به این مقام برساند<sup>(۱)</sup>  
 در این هنگام لردلیتون بمستر گرiffin<sup>(۲)</sup> دستور داد که بامیر عبدالرحمن  
 خان نزدیک شده او را برای قبول تقاضاهای دولت انگلیس حاضر کند و امارت کابل را  
 باو سپرد. از شمال افغانستان قشون انگلیس را خارج کنند. مأمورین سیاسی انگلیس  
 در قندهار توسط مادر عبدالرحمن خان باب مکاتبه با امیر عبدالرحمن خان باز نمودند ،  
 فرمانفرمای هندوستان نیز انتخاب امیر عبدالرحمن خان را بوزیر هندوستان پیشنهاد  
 کرد لردگران برونک وزیر هندوستان نیز تصویب نمود؛ چونکه از اغتشاش افغانستان  
 فواید متعدده متوقعش بودند و میخواستند هر چه زودتر قشون انگلیس را از افغانستان  
 خارج کنند و آن منلکت را یکی از سرداران افغانی واگذار کنند و بهتر از امیر  
 عبدالرحمن خان هم کسی نبود طبق پیشنهاد دولت انگلیس امارت افغانستان را  
 قبول کند .

مکاتباتی که بین امیر عبدالرحمن خان و مأمورین سیاسی دولت انگلیس و  
 حکومت هندوستان در این موقع درویدل شمدور آخر کتاب جلد دوم لرد رابرتس درج  
 شده است در این مکاتبات امیر عبدالرحمن خان خود را حاضر میکند که پیشنهادت  
 دولت انگلیس را قبول کند و پس از آن حکومت هندوستان بمستر گرiffin نماینده  
 سیاسی دستور جامع راجع به انتخاب امیر مزبور کتباً میدهد و در آن تصریح میکند که  
 بامیر عبدالرحمن خان بگویند که دولت انگلیس تقاضای که بموجب معاهده گندمک از  
 امیر پشورخان گرفته است پس نخواهد داد و بعلاوه قندهار و نواحی آنرا نیز از حکومت  
 کابل بیجا خواهد نمود و حکومت آنرا بشیرعلی خان والی فعلی قندهار واگذار خواهد  
 کرد که همتاو امر فرمانفرمای هندوستان اداره شود و بیک عده قشون دولت انگلیس نیز  
 در آنجا ساخلو خواهد بود. راجع به مرات دستور میدهد که با امیر عبدالرحمن خان  
 بهیچوجه در این باب مذاکره نشود، چونکه دولت انگلیس نظر مخصوصی بآنجا دارد،  
 در خاتمه این دستور گویند، هر گاه امیر عبدالرحمن خان شرایط ما را بدون قید و شرط

(۱) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۳۱۶

(۲) Mr. Griffin مأمور سیاسی انگلیس در افغانستان

قبول کند ، حکومت افغانستان باو تعلق خواهد گرفت و ما نیز قشون خود را از شمال افغانستان خواهیم برد ، هر گاه ثابت کند که امنیت را در مملکت افغانستان برقرار خواهد نمود ، یقین داشته باشید که همیشه همراهی و مساعدت ما را خواهد داشت و در هر وقت ما بکمک او حاضر خواهیم بود . (۱)

لرد رابرتس گوید :

سرداران افغانی که در غزنی جمع بودند همه متفقاً مایل بودند که امیر یعقوب خان مجدداً برقرار گردد و چون ما با او مخالف بودیم حاضر نشدیم با امارت او موافقت کنیم ؛ و بمستوفی که طرفدار اولاد امیر شیر علی خان بود صریح گفتم که دعوت امیر مزبور غیر ممکن است ، دیگری را باید انتخاب کرد . ایشان امیر ایوب خان را پیشنهاد کرد و او را هم قبول نکردیم . مستوفی در این باب اصرار داشت و به اطراف کافذ مینوشت و مردم را به انتخاب امیر ایوب خان تشویق مینمود و تمام این کلمات بدمستما می افتاد ، من ناچار بودم بواسطه همین حرکت او را از افغانستان تبعید کنم ، این تبعید اگر چه خوب بود ولی ما دیگر کسی را نداشتیم که با سرداران کابل بوسیله او روابط داشته باشیم . رابط مستوفی بود که او را هم از افغانستان بیرون کردیم .

پس از این تاریخ اوضاع روی بهبودی نهاد ، در ماه جولای مترگرینفین بحکومت هندوستان اطلاع داد مناسبات با امیر عبدالرحمن خان دارد بهتر میشود . حال امیر مزبور فهمیده است که ما از تمام اعمال او مطلع میباشیم ، شیطنت یاد سپه خریدار ندارد و ما دیگر با اعمال آنها اجازه نخواهیم داد و اینک حاضر شده است عوض اینکه نظریات خود را بما تحمیل کند شرایط ما را قبول کند .

چند روز دیگر مکتوب امیر عبدالرحمن خان رسید و معلوم گردید که وارد کوهستان شده است و حاضر شده بود شرایط ما را کاملاً قبول کند ، خود افغانها نیز از این خبر خوشحال شدند چونکه از توقف ما ناراضی بودند و میخواستند یکی زمام امور را بنهت گیرند و انگلیسها از افغانستان بروند

در اواخر ماه جولای سردو نالد اشوارت مأمور شد قرار دادهای سیاسی و نظامی



در ترتیب بدهد تا اینکه قشون انگلیس از افغانستان بیرون برود و امیر عبدالرحمن خان در کابل به امارت افغانستان شناخته شود و قرار شد یک توپخانه کافی باورده شود مقدار زیادی هم وجه نقد باو پرداخت شود اقلاً مبلغ ده لک روپیه که احتیاجات آبی خود را رفع کند و لازم بود به امیر مزبور صریحاً گفته شود که حکومت هندوستان تمهید مساعدت مالی را نخواهد کرد که همساله مرتب بدهد و با این که مرتباً پول واسلحه بمال امیر بدهد چنین عملی انجام نخواهد شد، حال همه توجع مساعدت خواهد نمود که امیر عبدالرحمن خان بکابل برسد ولی بعدها باید احتیاجات خود را از این حیث خود رفع کند و در این باب هیچ قرارداد و شرایط رسمی بعمل نخواهد آمد مگر اینکه يك حکومت معلوم و معین و ثابتی در کابل برقرار شود.

جنرال استوارت مأمور انجام این امر بود که با امیر عبدالرحمن خان قرارهای لازم را بدهد که امیر مزبور طوایف و قبائل و اشخاصی که بمساعدت و کمک و همراهی نموده بودند تمام آنها را محافظت کند و به امیر عبدالرحمن خان بگوید برای حفظ روابط با ما بهتر از آن عملی نخواهد بود که با آن افغانهایی که دولت انگلیس بدانها علاقه مند میباشد با آنها رفتار یک و معامله صحیح بکند.

سر دو نالد استوارت راه بهتری برای عملی نمودن آنها پیشنهاد کرد و اینطور تصمیم گرفت که بهتر است اول امیر عبدالرحمن خان را به امارت کابل اعلام کند، برای همین مقصود در ۲۲ ژوئیه درباری تشکیل داد و در آن دربار با عبارت مختصری دلایلی را که حکومت هندوستان امیر عبدالرحمن خان را به امارت کابل شناخته بود بیان نمود. پس از خاتمه دربار اعلان مراجعت قشون انگلیس را از افغانستان بلافاصله منتشر کرد.

لرد رابرتس گوید:

«ما حاضر بودیم عقب نشینی کرده از افغانستان خارج شویم ولی در این بین خبر آوردند قشون انگلیس در تحت فرماندهی بریکا در جنرال «بورو»<sup>(۱)</sup> در میوند<sup>(۲)</sup>

(1) General Burrow

(۲) در اصل میوند بوده بعد به میوند معروف شده است سراج التواریخ صفحه ۳۷۵

تزدیک قندهار از امیر ایوبخان شکست خورده وقشون ساخلوی قندهار در محاصره می باشد. (۱)

این خبر وحشتی در کابل تولید نمود ، لرد رابرتس حاضر شد خود با قشون کفی بقندهار رفته ساخلوی آنجا را از محاصره در آورد و اگر غفلت می شد کار مشکل میگردید و ممکن بود وقایع سال ۱۸۴۱ بار دیگر تجدید شود ، در این تاریخ امیر عبدالرحمن خان تا نزدیکی کابل رسیده بود ، مجدداً مستر گریفین مأمور شد با او ملاقات نموده او را بکابل وارد کنند وامور آنجا را باو سپرده خودشان از کابل بیرون روند ، لرد رابرتس بقندهار و بقیه دیگر تماماً به هندوستان مراجعت کنند چه توقف آنها روز بروز خطرناک می شد .

شکست قشون انگلیس در قندهار بکار امیر عبدالرحمن خان قوت داد وانگلیسها را هم تا اندازه ای آرام نمود واگر بیک سختی هائی هم داشتند آنرا کنار گذاشته باو بخوبی کنار آمدند تقریباً همان قرار داد گندک را که با امیر یعقوبخان بسته بودند با امیر عبد الرحمن خان عملی نمودند و حکومت هندوستان تعهد نمود سالیانه مبلغی بامیر مزبور بعنوان کمک مالی بدهد و امیر هم علاقه مهر و محبت خود را نسبت بانگلیسها اظهار نمود ؛ در این موقع که لرد رابرتس عازم قندهار بود تمام رؤسا و سرداران افغانی کافذهای سفارشی نوشته بآنها توصیه کردند که باقشون اعزامی انگلیسها بقندهار موافقت و همراهی کنند و آنچه که در قوه دارند کورنای نمایند و همین مسئله عبور لرد رابرتس را بقندهار خیلی سهل نمود ، (۲)

اما موضوع امیر ایوبخان برادر کوچک امیر یعقوبخان که هر دو برادر بطرفداری ایران معروف و بدشمنی انگلیسها مشهور بودند ، و همین دو برادر هنگامیکه پدرشان امیر شیرعلی بطرف انگلیسها رفت هر دو مخالفت نمودند و هرات را از کابل مجزا کردند و به پدرشان یانگی شدند ، امیر یعقوبخان را بعنوانینی بکابل خوانده آنجا محبوس نمودند ، ایوبخان بهرات دست یافت مدتی برضد پدر خود قیام نمود بالاخره ناچار

(۱) لرد رابرتس صفحه ۳۳۰ جلد دوم

(۲) تاریخ هندوستان تألیف دادوئل جلد ششم صفحه ۴۲۲

شده بایران پناهنده شد. زمانیکه امیر شیرعلی زهر دوستی انگلیسها را چشید آن موقعی بود که کنگر از کار گذشته بود، خود امیر شیرعلی خان ناچار شد کابل و اترک نموده و یعقوبخان را از حبس بیرون آورده امارت افغانستان را با سپردن و خود بطرف ترکستان عازم شد و در مزار شریف که در شهر تاریخی بلخ می باشد در اوائل سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) وفات کرد؛ در این موقع امیر ایوبخان در مشهد بود، همینکه خبر مرگ پندرا شنید فوری بهرات آمد در آنجا حکومت یافت و مردم نیز باو گرویده دور او را گرفتند. بهمین حال بود تا این که خبر قتل نماینده سیاسی انگلیسها در کابل بهرات رسید و دو مرتبه قشون انگلیس بکابل و قندهار مراجعت کرد و امیر یعقوبخان گرفتار گردید این خبر امیر ایوبخانرا بغیرت آورده تهیه قشون دیده عازم قندهار شد و قشون انگلیسها را طوری که شرح آن گذشت در میوند شکست سخت داد و شهر قندهار را نیز محاصره نمود.

این واقعه مقارن همان اوقات بود که انگلیسها در کابل با امیر عبدالرحمن خان مذاکره می کردند؛ همینکه این خبر رسید جنرال رابرتس معروف با یکمده قشون مکمل عازم قندهار شد که بعدها لرد رابرتس بلقب قندهار معروف گردید، یعنی لرد رابرتس فاتح قندهار، و این حرکت لرد رابرتس از کابل بقندهار یکی از کارهای برجسته نظامی او محسوب شد و با همین اقدام؛ در انگلستان معروف خاص و عام گردید و مقام او فوق العاده ترقی نمود برای همین فتح ملکه انگلستان تلگرافاً باو تبریک گفت.

باری لرد رابرتس بقندهار رسید؛ امیر ایوبخان را شکست داده از طرف قندهار او را فراری داد.

امیر ایوبخان بهرات آمد، باز تهیه قشون دیده عزم قندهار نمود، بعد از رفتن ایوبخان از هرات قندهار هراتی و کابلی بیش آمد و در میان سکنه هرات تفاق داخلی افتاد و این خبر با ایوبخان رسید ناچار شده مراجعت نمود و هر چه پند و اندرز لازم بود داد مفید نیفتاد و جنگ کابلی و هراتی در گرفت، قندهار عظیمی بر پا شد، بالاخره ایوبخان شهر را بهر و غلبه تصرف در آورده امنیت را برقرار کرد دو مرتبه قصد قندهار

(۱) نمود .

در اوایل سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۱ میلادی) لرد رابرتس قندهار را تسلیم عمال امیر عبدالرحمن خان نموده با تمام اردوی انگلیسی عازم هندوستان شد کابل و قندهار بدست امیر عبدالرحمن خان افتاد .

امیر ایوبخان که در صدد حمله بقندهار بود در اواسط این سال عازم قندهار شد و محل گهرشاک باقشون امیر عبدالرحمن تلافی نموده آنها را شکست داد و مقبره منصور وارد قندهار شد .

اما این فتح و ظفر برای سردار ایوبخان چندان دوامی نداشت ، چه امیر عبدالرحمن خان بعد از شنیدن خیر شکست قشون خود و افتادن قندهار بدست امیر ایوبخان تهیه لشکر دیده بی جنگ ایوبخان خود بشخصه عازم گردید و با حکم ترکستان افغانستان بوشت چون در هرات قشون کافی نیست بهرات حمله کنند ، خود نیز عازم قندهار شد ، طولی نکشید هرات بدست عمال امیر عبدالرحمن خان افتاد ، و در قندهار نیز ایوبخان شکست خورده بطرف هرات فرار نمود ، در راه خیر افتادن هرات را شنیده بسیار محزون و پریشان گردید .

این قسمت از سوانح عمر سردار ایوبخان بسیار حزن انگیز و ملال آور است در هر حال باقی مانده اردوی خود را اجازه داد هر کسی با وطن خود برود ، خود با غده قلبی از محارم خود عازم ایران گردید . کابل ، قندهار و هرات امیر عبدالرحمن خان را مسلم گشت .

ایوبخان بمشهد وارد شده از آنجا بطهران بحضور شهریار ایران رسیده مورد شفقت و مهربانی شاهانه واقع شد . مقرر گشت برای اوتعین گردید و در ایران متوقف شد .

سردار ایوبخان در ظل عطوفت شهریار ایران در طهران امرای حیات می نمود تا اینکه در سال ۱۳۰۲ هجری قمری برابر (۱۸۸۵ میلادی) بقول لرد کرزن در تحت تأثیر

(۱) بعد از حرکت قشون انگلیس از کابل جنگه شبیه و سنی در آنجا شروع گردید ، عده زیادی در این بین تلف شدند من الواجب .

دسایس و حیل عمل دولت روس که برای امیر مزبور و سایل حرکت را فراهم نموده بودند از طهران فرار کرد؛ اما در جای دیگر لرد معظم مینویسد:

«دشمنی بین ایران و افغانستان در قضیه حکمیت میستان رفع نگردید و هر دو دسته را این حکمیت غضبناک نمود، مخصوصاً بواسطه پناه دادن به ایوبجان این دشمنی زانقدیدتتر کرد؛ این موضوع در سنوات اخیر ساکت و آرام مانده است، چونکه امیر عبدالرحمن خان خطرناکتر از آن است که بشود با او در پشت دیوار سرحدات بازی کرد، با این که سیاست شرقی انگلستان ضعیف و غیر ثابت میباشد، اما در این مورد بخصوص اراده محکم و عزم ثابت خود را نشان داده، همیشه باینکسدا و نیکنواخت بودن سیاست خود را در هر موقع که از طرف شاه تجاوز به افغانستان شده نشان داده است و با صدای بلند فریاد زده گفته است «دست درازی موقوف» تجاوز بقلمر و امیر افغانستان این فکر با نادشاه مدفون گردید و دیگر زنده نخواهد شد و بدست نخواهد آمد.»<sup>(۱)</sup>

لرد کرزن در جای دیگر که در باب میرزا یحیی خان مشیرالدوله صحبت میکند می نویسد:

«یحیی خان مشیرالدوله که از سال ۱۸۸۵ تا سال ۱۸۶۷ وزیر امور خارجه ایران بود در آن سال مقام خود را بواسطه دسایسی که بفرار ایوبخان از طهران منجر شد از دست داد و همین پیش آمد منسب شد که میرزا یحیی خان مشیرالدوله را سفارت پادشاهی انگلستان در طهران یک سیاستمداری معرفی نمود که قابل اعتماد نیست.»<sup>(۲)</sup> اگرچه او شخص خودش باین اتهام میرا میداند ولی این نسبت بدون دلیل محکم هم نیست.»<sup>(۳)</sup>

در سال ۱۳۰۴ هجری قمری برابر (۱۸۷۷ میلادی) بواسطه مکاتبات امیر ایوبخان باهرات طرفداران امیر مزبور بامید اینکه بزودی سردار ایوبخان خواهد رسید درهرات شورش نموده بر علیه حکومت امیر عبدالرحمن خان قیام نمودند دامنه این اغتشاش و آشوب بالا گرفت و مدتی خیال عبدالرحمن خان را پریشان نمود تا اینکه بواسطه ترسیدن امیر مزبور بهرات اغتشاش را بر طرف نموده طرفداران سردار را متفرق کردند؛ اما امیر

(۱) کرزن جلد دوم صفحه ۵۸۶

(۲) اینباکرزن جلد اول صفحه ۲۳۹

(۳) «Persona ingrata» (2)

ایوبخان محرمانه با عده‌ای از محارم خود عازم سرحد افغانستان شد در راه از آن عجله داشت که بلندراه که همراه بود راه را گم کرده امیر را بطرف جندق و بیابانک بردند بعد که که فهمیدند و مراجعت کردند خیلی دیر شده بود و طرفداران سردار مزبور چه در مشهد و چه در سرحد افغانستان مأیوس شده بودند ، با اینکه در راه سیم‌های تلگرافی را در چند جا پاره کرده بود بزودی خبر او منتشر شد ؛ دولت ایران بخراسان تلگراف کرد که از امیر ایوبخان جلوگیری کنند و سفارت انگلیس خیلی متوحش شده بدست و پا افتاد ، و بدولت ایران برای گرفتاری امیر مزبور فشار آورد .

اما امیر ایوبخان هر طور بود با کسان معدود خود ، خود را بخواف رسانید ؛ حاکم خواف مطلع شده در صد گرفتاری او بر آمد ؛ آنها نیز از خواف حرکت کرده در کنار چشمه فرود آمدند ؛ در این بین سواران خواف و مأمورین سرحدنی افغان که از زور تشنگی میخواستند خودشان را بآن چشمه برسانند امیر ایوبخان در آنجا دیده با التماس درخواست کردند امیر اجازه دهد آنها خودشان را با چشمه رسانند از زحمت تشنگی آسوده شوند ، امیر چند قدمی کنار رفته اجازه داد ، همینکه سواران افغانی سیراب شدند در صد گرفتاری امیر بر آمدند و بنای بدگوئی را با امیر نهادند و جنگ بین امیر و افغانها در گرفت تا اوایل شب این جنگ ادامه داشت و عده از سواران افغانی بدست امیر و کسان او تلف شدند ؛ هنگام شب امیر سه نفر از کسان خود را در بالای تپه گذاشت که بطرف افغانها شلیک کنند و خود با معدودی که همراه داشت راه خراسان را پیش گرفت و با لباس مبدل وارد مشهد شد .

در توقف این بار امیر ایوبخان در مشهد دیگر چندان توجهی از طرف دولت ایران نسبت باو و همراهان او نمیشد و انگلیسها هم بدولت ایران زیاد فشار وارد نمی‌آوردند که حتماً باید امیر مزبور تسلیم عمال انگلیس گردد . بی‌مهری ناصرالدین‌شاه تا اینجا کشیده شد که این مهمان اصیل و نجیب ، جوانمرد و شجاع را بخواش بی‌جای بیگانه گرفته تسلیم دولت انگلیس نماید .

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۸ میلادی) جوانی خراسان حکم شد امیر را تسلیم عمال دولت انگلیس کند ؛ والی خراسان او را باره دولتی احضار کرد و

با کمال بیشرمی او و همراهان او را تسلیم قونسول انگلیس نمود. و آن‌ها هم او را به هندوستان بردند، همان‌طور که اولاد دوست محمد خان جزای عمل پدر را دیدند اولاد امیر علی خان نیز جزای عمل پدر خوش را دیدند؛ اولاد امیر عبدالرحمن خان هم بحکم قضا و قدر جزای عمل پدر را چشیدند تا سایر امراء افغانستان نیز از جام همیشه لبریز این زهر هلاهل در اثر عملیات خودشان که برخلاف آئین و صلاح و طنشان می‌باشد خواهی نخواهی دانسته یا ندانسته بدون تردید در آبنده نزدیکی بچشند. خیانت با آئین ملت و وطن تنها گناهی است که جزای آن هم درد نیاوهم در آخرت در هر دو عالم خائنین را گرفتار خواهد نمود، همان عذاب الهی است که خداوند واحد القهار در کتاب محکم خود خبر داده است :  
فاغتبروا یا اولی الابصار.